

حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (شرحی بر فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

محمود سراجی^۱

چکیده

حقوق ملت، از مباحث محوری نظام‌های سیاسی است که در قانون اساسی نظام‌های سیاسی بر آن تأکید می‌شود و کشورهای مختلف جهان می‌کوشند آن را سرلوحه قانون اساسی و درخشان‌ترین فصل آن قرار دهند. این پژوهش، به تبیین مبانی و چگونگی شکل‌گیری حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی پرداخته است. یکی از عمده‌ترین مباحث حقوق اساسی، حقوق افراد و محدودیت قدرت زمامداران است که از آن با عنوان «حقوق بشر» یا «حقوق و آزادی‌های اساسی» یا «حقوق و تکالیف حکومت و افراد» یاد می‌کنند. این حقوق بر اساس نگرش اصالت فرد و اجتماع تعریف شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دور از افراط و تفریط، نه همانند حکومت‌های غربی پیش از رنسانس، حقوق مردم را به کلی نادیده می‌گیرد و نه همانند پس از آن، حق الله را از متن اجتماع حذف می‌کند.

واژگان کلیدی

حقوق، حقوق اساسی، حقوق مردم، حق و تکلیف، آزادی، مصونیت.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی اراک.

تاریخ دریافت: ۸۸/۳/۲ پذیرش نهایی: ۸۸/۶/۲۰

مقدمه

«حکومت ایران، جمهوری اسلامی است که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پس انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالی قدر تقلید، آیت‌الله العظمی امام خمینی & در همه‌پرسی... با اکثریت ۹۸/۲ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رای مثبت داد.» (اصل اول) «جمهوریت» بیانگر شکل نظام، «اسلامیت» نشانگر محتوای آن و اجرای آن، همسو با خواست مردم است؛ یعنی محتوای اسلامی در عصر غیبت کبرا، با حضور فردی تضمین می‌شود که ویژگی‌های بیان شده در اصل پنجم قانونی اساسی را داشته باشد؛ یعنی فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر که طبق اصل یک‌صد و هفتم قانون اساسی عهده‌دار ولایت امر و امامت می‌شود.

ارکان اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران براساس قانون اساسی، اسلام، مردم و رهبری است که این سه عنصر، ارکان اصلی انقلاب اسلامی و عامل مؤثر در پیروزی آن و ضامن تداوم آن به شمار می‌آید. به همین دلیل، این سه رکن نه تنها هرگز به مغایرت و تعارض با یکدیگر نمی‌رسند، بلکه هر کدام به‌گونه‌ای پشتوانه دو عنصر دیگر است و بدون یکدیگر تحقق عینی و مؤثر نخواهند یافت. در آخرین اصل از اصول قانون اساسی درباره این محتوای اصولی و تغییرناپذیری آن آمده است: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.»

جمهوری اسلامی با دو ویژگی بنیادین که محتوای جهان‌بینی آن است و در مقدمه قانون اساسی به صراحت به آن اشاره شده است، شکل گرفت که عبارتند از:

۱. حاکمیت خدا یا مشروعیت نظام

منشأ حقانیت و مشروعیت در نظام اسلامی، خداوند سبحان است. بنابراین، حاکمیت به خداوند اختصاص دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...» (اصل پنجاه و ششم) تحقق حاکمیت خداوند در گرو آن است که ۱. امر و نهی او (قوانین اسلامی) حاکم باشد (اصل چهارم) و ۲. حاکم و مجری قانون (ولی امر) به نصب و تأیید او باشد. (اصل پنجم) بنابراین، اصل چهارم بیانگر حاکمیت خداوند در مرحله وضع قانون و اصل پنجم بیانگر حاکمیت خداوند در مرحله اجرای قوانین است.

۲. حاکمیت مردم یا مقبولیت نظام

حاکمیت مردم در قانون اساسی در طول حاکمیت الهی مطرح شده است که بیانگر مقبولیت نظام است: «و هم او (خدا) انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...» (اصل پنجاه و ششم)

اصول قانون اساسی، چگونگی تحقق حاکمیت مردم را در دو مرحله وضع قانون و اجرای آن بدین گونه پیش بینی کرده است: چگونگی تحقق حاکمیت مردم در مرحله وضع قانون به وسیله انتخابات نمایندگی مجلس شورای اسلامی (اصل ششم)، شرکت در همه پرسی (اصل ۵۹)، شرکت در شوراهای اسلامی و انتخاب اعضای آن است که از ارکان تصمیم گیری هستند و مقررات محلی وضع می کنند (اصل هفتم) و چگونگی تحقق حاکمیت مردم در مرحله اجرای قانون به وسیله انتخاب و عزل رهبری (به صورت غیرمستقیم و به وسیله منتخبان خود در مجلس خبرگان)، انتخاب رئیس جمهور و انتخاب اعضای شوراهای اسلامی است. (اصل ۷ و ۱۱ و ۱۰۷) قانون اساسی، حاصل تلاش‌ها و مبارزات چندین نسل از ملت ماست که به عنوان میثاق ملی، هدف‌ها و آرمان‌های نظام، خطمشی اساسی حرکت جامعه و حدود و حقوق ملت و دولت را تعیین کرده است.

پس از تصویب و تثبیت عنوان حکومت برای کشور در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ و پذیرش نظام جمهوری اسلامی با ۹۸/۲ درصد آرا از سوی مردم، مسئله مهم تنظیم و تدوین قانون اساسی فرا روی مسئولان نظام و رهبری قرار گرفت؛ تدوین چارچوبی مشخص که بتواند هدف‌های ملت در آری گفتن به نظام جمهوری اسلامی را جامه عمل ببوشاند. بدین منظور، ابتدا پیش‌نویس قانون اساسی - برحسب اعلام نخست‌وزیر دولت موقت (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۳) در نطق افتتاحیه مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی - در شورای طرح‌های انقلاب تدوین شد و به تصویب هیئت وزیران دولت موقت رسید و پس از تصحیح و تأیید شورای انقلاب، به مجلس خبرگان فرستاده شد. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۷)

این طرح دارای کاستی‌های اساسی درباره اختیارات نامحدود رئیس‌جمهور، چگونگی نظارت بر اسلامی بودن قوانین مجلس، ترکیب شورای قضایی و سرانجام، زعامت و رهبری امت و نظام که از مسائل بنیادی و اصول اعتقادی اسلام از دیدگاه شیعه است، بود. دولت موقت سعی داشت این طرح را طرح تصویب شده از سوی امام خمینی & وانمود سازد و آن را کامل، جامع، مترقی و اسلامی جلوه دهد. درباره نقش خبرگان نیز خواستار یک امر صرفاً تشریفاتی بود. (فوزی، ۱۳۶۱: ۳۵۹) امام خمینی & در پیام خود به مجلس خبرگان با تأکید بسیار بر صبغه اسلامی و نقش مردم و بستن همه راه‌ها بر دیکتاتور، اعلام داشتند که «قانون اساسی باید جامع مزایا و خصوصیات زیر باشد:

۱. حفظ و حمایت حقوق و مصالح تمام قشرهای ملت دور از تبعیض‌های ناروا؛
۲. پیش‌بینی نیازها و منافع نسل‌های آینده آن گونه که مدنظر شارع مقدس در معارف ابدی اسلام است؛
۳. صراحت و روشنی مفاهیم قانون به نحوی که امکان تفسیر و تأویل غلط در مسیر هوس‌های دیکتاتورها و خودپرستان تاریخ در آن نباشد؛

۴. صلاحیت نمونه و راهنما قرار گرفتن برای نهضت‌های اسلامی دیگر که با الهام از انقلاب اسلامی ایران درصدد ایجاد جامعه اسلامی برمی‌آیند.» (خمینی، امام روح‌الله، ۱۳۷۸: ج ۹، ۱۳)

بدین ترتیب بود که در مجلس خبرگان قانون اساسی مقرر شد اصول پیشنهادی همراه با چهار هزار پیشنهاد رسیده، ابتدا در کمیسیون‌های تخصصی هفت‌گانه مجلس و سپس در کمیسیون مشترک و پس از آن، در شورای هماهنگی و سرانجام در جلسات علنی و عمومی مجلس طرح و بررسی شود. سپس سومین کمیسیون تخصصی با عنوان کمیسیون حقوق ملت و نظارت عمومی که تدوین حقوق ملت را بر عهده داشت، تشکیل شد.

مفاهیم و کلیات

حقوق ملت، از یک سو مجموعه‌ای از حقوق طبیعی است که از خصلت عالی انسان ناشی می‌شود و قانون‌گذار در تدوین قوانین، حق سلب یا محدودیت آن را ندارد و دولت‌ها نیز نباید مانعی در مقابل آن ایجاد کنند و از سوی دیگر، مجموعه‌ای از حقوق موضوعه است که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای پیروان خود تأمین و تضمین کرده و محتوای آن حقوق از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. درباره منشأ چنین حقوقی دو دیدگاه اساسی وجود دارد:

از نقطه نظر حقوق مذهبی، در دیدگاه مسیحی، نظام عالم پیرو یک سلسله قوانین طبیعی است که نسبت به قوانین موضوعه بشری برتری دارد و انسان موظف است آنها را به یاری عقل کشف کند و سرلوحه زندگی خویش قرار دهد. (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۵: ۱۸۵) این دیدگاه جامعه را دارای دو قوه، یکی مربوط به کلیسا و دیگری مربوط به حکومت قلمداد می‌کند و در صورت تعارض، قوه روحانی را برتر می‌داند. از دیدگاه اسلامی، هیچ‌کس حق ندارد به حقوق و آزادی هم‌نوعان خود که آزاد آفریده شده‌اند، آسیبی وارد سازد. از این رو، خداوند متعال در قرآن کریم به دو نکته اشاره می‌کند: «یکم، همه افراد از

لحاظ حقوق و تکالیف برابرند و تنها ملاک برتری تقوا است، دوم، همه افراد بشر از هر قوم و قبیله، نژاد، مذهب و رنگ که باشند، از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و با هم برابرند.» (حجرات: ۱۳)

پيامبر اسلام پس از مهاجرت به شهر یثرب (مدینه) و استقرار در آنجا، در سال یکم هجری، (۶۲۲ میلادی) مجموعه قوانینی بر اساس دین اسلام برای اداره شهر وضع کرد. این قوانین برای نخستین بار حقوق مذهبی شهروندان را تضمین و نظام دادگستری مشخصی را برای جنگ، مالیات و اختلاف‌های مدنی تعریف می‌کرد. (سبحانی، آیت‌الله جعفری، بی‌تا، ج ۱، ۳۸۵ - ۳۷۷)

در کشور ما و اصولاً کشورهای اسلامی تا عصر مدرن، احکام شریعت نقشی اساسی در این زمینه داشتند. این قوانین که شامل موضوع‌هایی همچون معامله، جزا، نکاح، طلاق و بسیاری دیگر از امور ضروری زندگی گروهی می‌شد، پاسخ‌گوی نیازهای جوامع بشری بود، ولی با ایجاد شرایط جدید در زندگی، تدوین قوانین مصوب و مکتوبی که نوع حکومت، حدود اختیارات حاکم، تعریف قوای حکومتی و تعیین حدود اختیارات آنها، تأمین آزادی‌ها و امنیت فردی و در کل، تعریف جایگاه ملت در برابر حکومت، رابطه مردم با دولت و دیگر قوانین جدید را تعریف و برای اجرای آن راهکار اساسی معرفی کند، ضروری و لازم به نظر می‌رسید.

حقوق طبیعی، همان حقوقی است که در ذات همه انسان‌ها نهاده شده است و وظیفه قانون‌گذار، تلاش برای کشف آنهاست تا بتواند حقوق موضوعه را بر پایه آن قرار دهد. «حقوق فطری (حقوق طبیعی) در سده ۱۶ هنگام جنگ‌های صلیبی نضج یافت و بعد در سده‌های ۱۷ و ۱۸ با انتشار آثار گروسیوس هلندی، جان لاک و توماس هابز، انگلیسی و ژان ژاک روسو فرانسوی به اوج رسید و الهام‌بخش نویسندگان اعلامیه‌های حقوق بشر در انگلستان، امریکا و فرانسه شد.» (همان: ۱۸۹) شهید مطهری & دربارۀ منشأ حقوق طبیعی می‌نویسد: «از نظر من، حقوق طبیعی و فطری از آنجا پیدا شده است که دستگاه خلقت با

روشن بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آنها در وجودشان نهفته است، سوق می‌دهد. هر استعداد طبیعی یک «حق طبیعی» است و یک «سند طبیعی» برای آن به شمار می‌آید؛ مثلاً فرزند انسان حق درس خواندن و مدرسه رفتن دارد، اما بچه گوسفند چنین حقی ندارد. چرا؟ برای اینکه استعداد درس خواندن و دانا شدن در فرزند انسان هست، اما در گوسفند نیست. دستگاه خلقت این سند طلبکاری را در وجود انسان قرار داده و در وجود گوسفند قرار نداده است. همچنین است حق فکر کردن و رأی دادن و اراده آزاد داشتن». (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۴۴)

نقش محوری مردم در جهان بینی نظام اسلامی

ارکان اساسی نظام سیاسی ایران از نظر قانون اساسی، اسلام، مردم و رهبری است. به همین دلیل، آخرین اصل قانون اساسی، این سه رکن را غیرقابل بازنگری و اصلاح و تغییر می‌داند؛ زیرا اسلام بدون اینکه مردم آن را بپذیرند و با جان و دل به آن معتقد باشند و بدان عمل کنند، نمی‌تواند نقشی در زندگی مردم داشته باشد. از سوی دیگر، مردم مسلمان بدون رهبری آگاه، امین، مدیر و مدبر که در تحقق آرمان‌های اسلام حامی آنان باشد، نمی‌توانند به رشد و تعالی دست یابند. بنابراین، اسلام بدون مردم، رهبری بدون اسلام و مردم بدون اسلام و رهبری نمی‌توانند به هدف‌ها و آرمان‌های جامعه اسلامی مطلوب برسند؛ زیرا اسلام و رهبری بدون پشتوانه مردمی منزوی خواهد شد و مردم بدون پشتوانه اسلام و رهبری، جمعی متفرق و پراکنده که طعمه استبداد و استعمارند، خواهند بود. پروردگار سبحان در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي آتَىكَ بَصْرَهُ وَيَالْمُؤْمِنِينَ؛ او خدایی است که تو را به یاری خود و به مؤمنین تأیید کرد.» (انفال: ۶۲)

در متن نظام اسلامی و برای ایجاد امت اسلامی، هیچ پشتوانه و قدرتی جز ایمان، اراده و حضور مردم وجود ندارد؛ زیرا حفظ و استمرار و تقویت و تعمیق همین حضور و مشارکت، مشکلات را حل می‌کند و هدف‌های جامعه اسلامی را تحقق می‌بخشد. (محتوای اصل اول و آخر قانون اساسی)

رابطه حقوق و تکالیف ملت در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نقش مردم، امری تشریفاتی، تبلیغاتی و شعاری نیست که تنها در ایام انتخابات با شانتاژها یا کارناوال‌ها تحریک و سپس کنار گذاشته شوند. از نظر قانون اساسی، مردم در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقش اساسی داشتند و سپس در تأسیس نظام جمهوری اسلامی برخلاف سیطره تبلیغاتی بلوک شرق و غرب بر ایران، به میدان آمدند و در استمرار و ادامه نظام، عالی‌ترین سطح پشتیبانی و حضور خود را در جنگ تحمیلی هشت ساله جهانی ضد نظام نوپای اسلامی و دیگر عرصه‌ها با نثار جان و مال خویش به نمایش گذاشتند. (اصل اول)

اصل ۵۶، مجرای اعمال حق خداداد ملت را در عرصه حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خویش تعیین کرده است و ملت با تأسیس حکومت می‌تواند حق خود را به تمامی دریافت کند. بدیهی است تعارضی میان اسلامیت و جمهوریت (اسلامی بودن و مردمی بودن نظام) پیش نخواهد آمد؛ زیرا به موجب همین اصل، خدا انسان را بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم کرده است. در حقیقت، ملت از این حق خدادادی خود بهره می‌گیرد و اسلام، طلب این حق را وظیفه و تکلیفی شرعی برای او قرار داده است.

در یک تحلیل و ارزیابی دقیق، از مجموعه تکالیف دینی می‌توان چنین نتیجه گرفت که بازگشت همه «تکالیف دینی» به سوی «حقوق بشر» است و دین، در مقام پاسداری از حقوق انسان‌ها، برای آنان «تکلیف» قرار داده است. تکالیف دینی چنانچه درست ارزیابی شود، همان حقوق انسانی هستند؛ زیرا خداوند بی‌نیاز مطلق است و حتی رابطه بندگی نیز برای رهایی از بردگی دیگر انسان‌هاست. مجازات متخلفان در تکالیف الهی برای این است که آنان به حقوق اساسی خود آسیب می‌رسانند و درصدد گرفتن آن نیستند، مانند حق سلامت که از حقوق اصلی بشر است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق را از وی سلب کند یا فردی مثلاً با اعتیاد، به سلامت خود آسیب برساند. بدیهی است به سلامتی معنوی در دین، در کنار سلامتی جسمانی توجه می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲۹)

عدالت، از یک منظر، هدف حقوق و از منظر دیگر، مبنای حقوق است و در پرتو آن، همه حقوق دریافت می‌شود، به‌گونه‌ای که در بهره‌مندی از حقوق، هرکس به قدر استحقاقش و در انجام تکالیف، هرکس به قدر طاقتش بهره می‌جوید. (نک: مؤمنون: ۶۲؛ بقره: ۲۸۶؛ طلاق: ۷) به موجب این که ۱. در جهان زیبایی‌ها و زشتی‌هایی وجود دارد، ۲. عقل آدمی توان درک آنها را دارد و ۳. خداوند احکام خود را تابع مصالح و مفاسد واقعی قرار داده است، می‌توان به ملازمه عقل و شرع پی برد، ولی ویژگی عدل به‌عنوان یکی از اصول جهان‌بینی، آن است که روشن‌ترین و انکارناپذیرترین مصداق‌های حسن و قبح عقلی است. (نک: مطهری، بیست گفتار؛ حکیمی، محمدرضا و حکیمی، علی)

نقش مردم در قانون اساسی

مهم‌ترین عرصه‌ها و عالی‌ترین جنبه‌ها و نمودهای تأثیر و نقش مردم در قانون اساسی، به‌اجمال عبارتند از:

۱. شکل‌گیری انقلاب و پیروزی آن؛ (اصل اول)
۲. حق حاکمیت ملی؛ (اصل ۵۶)
۳. تعیین نوع نظام؛ (اصل اول)
۴. تصویب قانون اساسی و اصلاحات آن؛ (اصل ۱۷۷)
۵. انتخاب غیرمستقیم رهبری؛ (اصل ۱۰۷)
۶. انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور؛ (اصل ۱۱۴، ۱۲۲ و ۱۱۳)
۷. انتخاب مستقیم نمایندگان مجلس؛ (اصل ۶۲ و ۸۲)
۸. شوراها؛ (اصل ۱۰۰ و ۱۰۴)
۹. همه پرسی؛ (اصل ۵۹ و ۱۱۰)
۱۰. نظارت عمومی. (اصل ۸)

- در جمهوری اسلامی، مردم غایت و هدف تأسیس نظام به شمار می‌آیند و جمهوری اسلامی بر خاسته از رأی و نظر مردم و هم برای مردم است. جایگاه و نقش مردم صرفاً یک‌سویه نیست، بلکه هدف‌های نظام جمهوری اسلامی در قانون اساسی، به‌گونه‌ای تعریف شده است که جز به رستگاری، سعادت و خیر دنیوی و اخروی مردم نمی‌اندیشد. در اصل سوم قانون اساسی چنین آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:
۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.
 ۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.
 ۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه مردم در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
 ۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
 ۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.
 ۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.
 ۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
 ۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
 ۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
 ۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور.
 ۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظام عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

۱۲. پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

۱۳. تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.

۱۴. تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.

۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.» (اصل سوم قانون اساسی) (نک: شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۱۰ - ۱۱۹)

فصل سوم قانون اساسی با عنوان «حقوق ملت»، در طی ۲۴ اصل مهم به بیان حقوق اساسی مردم در جامعه اسلامی پرداخته است و بخشی از وظایف حکومت و دولت برای تأمین و تضمین این حقوق را برمی‌شمارد. روح این اصول و جهان‌بینی ناظر بر آن، در مقدمه قانون اساسی آمده است؛ مردم نه تنها علت فاعلی و عامل استقرار و برپایی نظام اسلامی هستند، بلکه علت غایی و تداوم نظام نیز به شمار می‌آیند. پس همه امکانات، برنامه‌ریزی‌ها و چاره‌اندیشی‌ها در جمهوری اسلامی ایران باید برای تأمین رفاه و امنیت، سعادت و صلاح مردم باشد. در این نوشتار، می‌خواهیم ضمن تقسیم و فصل‌بندی حقوق، بر اساس اصل به اصل، مراجعه به صورت مشروح مذاکرات تدوین و بررسی نهایی قانون اساسی، آیات و روایات و در برخی موارد حقوق تطبیقی را شرح دهیم.

بررسی اصول مربوط به حقوق ملت

۱. آزادی‌ها

در بررسی اصول فصل سوم، نخست به بیان آزادی‌ها و مفهوم آن می‌پردازیم. آزادی در تحلیل دقیق به دو بخش تقسیم می‌شود: آزادی منفی یا آزادی از چیزهایی که برای

انسان یکنواخت شده و انسان از آن دل زده گشته است، از این رو، رهایی از این یکنواختی را آزادی تلقی می‌کند و از آن شاد می‌شود، درحالی که این پندار، به او هیچ چیزی نمی‌دهد و ممکن است حالت بعدی که وارد آن می‌شود، از حالت قبلی بسیار محدودتر و رنج‌آورتر باشد. قسم دوم، آزادی مثبت یا جنبه‌هایی است که به انسان محتوای آزادی می‌دهد و روح آزادی را تفسیر و تعریف می‌کند. از آنجایی که آزادی مطلق، همان هرج و مرجی است که در هیچ تفکر مقبول و مشهود انسانی، پذیرفته نیست، باید برای فهم آزادی، حدود آن را مشخص سازیم. این تعیین، در حقیقت محتوای آزادی را تحلیل می‌کند. آزادی بیرونی، در محدوده آزادی منفی قرار می‌گیرد و آزادی درونی، نوعی آزادی مثبت تلقی می‌شود. به همین دلیل، آزادی در نظام‌های دنیوی، از نوع اول و در نظام‌های الهی، از نوع دوم است. در نگاه خدامحورانه، آزادی از همه چیز در خدا و خواست اوست و در نگاه انسان‌مدارانه، آزادی از خدا و در آنچه دل انسان می‌خواهد، معنا می‌دهد. خداوند قرآن کریم می‌فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.» (اعراف: ۱۵۷) (نک: رشاد، ۱۳۷۹: ۱۰۹) بنابراین، آزادی مطلق، همان هرج و مرج و آزادی در چارچوب قانون، مطلوب است که این چارچوب می‌تواند قوانین موضوع بشری یا قانون الهی باشد. (نک: ساندل، ۱۳۷۴: ۵ و ۶؛ مطهری، ۱۳۶۸: ۳۴۶ و ۳۴۷)

عمده‌ترین و اساسی‌ترین مرزی را که می‌توان برای آزادی در نظر گرفت، آزادگی است. در اسلام، تنها دلیل ممنوعیت برخی آزادی‌های بیرونی، پاسداری و حفاظت از آزادی‌های درونی است. متأسفانه فلاسفه حقوق، از این نکته ظریف که آزادی برای آزادی محدود می‌شود، غفلت ورزیده‌اند، درحالی که اصلی‌ترین مسئله، در تقسیم آزادی‌ها به آزادی‌های مشروع و نامشروع همین امر است.

الف) آزادی شخصی یا آزادی تن
بند ۶ از اصل ۲ و بند ۴ از اصل ۴۳ قانون اساسی، به این نوع آزادی اشاره کرده است. منظور حقوق‌دانان از این اصطلاح، این است که تن افراد از هرگونه تملک و استثمار آزاد

است و هرگونه بردگی جسمی و فکری افراد ممنوع است. بر اساس قانون منع خرید و فروش برده مصوب بهمن ماه ۱۳۰۷، هیچ کس برده شناخته نمی شود و هر برده به محض ورود به خاک یا آبهای ساحلی ایران آزاد خواهد بود. (نک: مدنی، ۱۳۷۶: ۱۸۷)

ب) آزادی افکار، عقاید، دین و مذهب

حقوق و آزادی‌هایی که در قانون اساسی در بند ۴ از اصل سوم آمده است، وظایف دولت اسلامی را چنین برمی‌شمارد: «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.» این اصل، در بیان لزوم حمایت از آزادی افکار و فراهم ساختن عرصه تحقیق در زمینه‌های مختلف فکری است. بنابراین، اینکه فکر قابل محدودیت بیرونی نیست، از امور بدیهی به شمار می‌رود. در اصل ۲۳ قانون اساسی آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. در این اصل بر روی دو نکته تأکید و تصریح شده است: ۱. تفتیش عقاید ممنوع است، ۲. کسی را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. تجسس و تفتیش در امور شخصی و خصوصی دیگران (خصوصاً امور درونی و باطنی) جایز نیست.

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید.» (حجرات: ۱۲) گمان بد، عاملی برای جستجوگری (تجسس) و جستجوگری عاملی برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم است و اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد رازهای خصوصی مردمان فاش شود. به تعبیر دیگر، اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود، از هر نظر در امنیت باشند؛ زیرا اگر اجازه داده شود هر کس به جستجوگری درباره دیگران پردازد، آبروی مردم بر باد می‌رود.

مرحوم علامه طباطبایی، در تفسیر شریف المیزان، ذیل «آیه‌الکرسی» می‌نویسد: «اکراه یعنی مجبور کردن و وادار کردن کسی به کاری که خوش ندارد. این جمله، دین اجباری را نفی می‌کند؛ چون دین که عبارت است از یک سلسله معارف علمی که یک رشته معارف علمی دیگر را به دنبال دارد و روی هم رفته از اعتقاد تشکیل می‌شود و اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار به آن راه ندارد؛ زیرا اکراه تنها در اعمال ظاهری و افعال و حرکات مادی و بدنی تأثیر می‌کند، اما اعتقادات قلبی علل و اسباب آنها از سنخ اعتقاد و ادراک است و محال است که نتیجه جهل و علم باشد یا اینکه مقدمات غیرعلمی موجب تصدیق عملی گردد. بنابراین، اگر جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» یک قضیه اخباری در مقام بیان حالت تکوین باشد، از آن یک حکم دینی به دست می‌آید که اکراهی بر دین و اعتقاد نیست و اگر یک جمله انشایی بوده و به‌عنوان تشریح و قانون‌گذاری ذکر شده باشد، چنان که جمله بعدی آیه «فَدَّتَّيِّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» گواه آن است، در این صورت معنایش این خواهد بود که دیگران را از روی کراهت وادار به اعتقاد و ایمان نکنید و این نهی است که متکی بر یک حقیقت تکوینی می‌باشد و آن همان است که اکراه تنها در افعال بدنی مؤثر است نه در اعتقادات قلبی». (طباطبائی، ۱۳۶۷: ج ۴، ص ۱۷۳)

استاد مطهری نیز در این باره می‌فرماید: «فرق است میان آزادی تفکر و آزادی عقیده؛ آزادی تفکر ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می‌تواند در مسائل بیندیشد. این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد. پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است و اما آزادی عقیده، خصوصیت دیگری دارد. می‌دانید که هر عقیده‌ای ناشی از تفکر صحیح و درست نیست. منشأ بسیاری از عقاید، یک سلسله عادت‌ها و تقلیدها و تعصب‌هاست. عقیده در این صورت نه تنها راهگشا نیست، بلکه نوعی انعقاد اندیشه به حساب می‌آید؛ یعنی فکر انسان در چنین حالتی به عوض اینکه باز و فعال باشد، بسته و منعقد شده است و در اینجاست که آن قوه مقدس تفکر به دلیل این انعقاد و وابستگی، در درون انسان اسیر

و زندانی می‌شود. آزادی عقیده در معنای اخیر، نه تنها مفید نیست، بلکه زیان‌بارترین اثرات را برای فرد و جامعه به دنبال دارد.» (مطهری، ۱۳۶۸: ۷ - ۱۰)^۱

در گرایش به دین و مذهب و عمل به آداب و رسوم و آیین‌های دینی و مذهبی، دولت‌ها دو گونه عمل می‌کنند:

یک - دولت برای همه ادیان و مذاهب، آزادی قائل می‌شود، ولی یک یا چند دین و مذهب را به رسمیت می‌شناسد و مزایای خاصی برای آنها قائل می‌شود. اصل ۱۲ می‌گوید: «در کنار دین رسمی، یعنی اسلام، ادیان قانونی مسیحی، یهودی، زرتشتی، از آزادی بهره‌مند هستند. همچنین در کنار مذهب رسمی شیعه، مذاهب اربعه اهل سنت و مذهب زیدیه آزادند.»

دو - دولت هیچ‌گونه مداخله‌ای در امور دینی ندارد و هیچ‌یک از مذاهب را به رسمیت نمی‌شناسد و هزینه‌های آنها را بر عهده نمی‌گیرد.

در جمهوری اسلامی، ادیان و مذاهب قانونی، در سه چیز آزاد گذاشته شده‌اند: در انجام دادن مراسم مذهبی، در تعلیم و تربیت و در احوال شخصیه (ارث، وصیت، طلاق، نکاح). همچنین رسیدگی به احوال شخصیه پیروان مذاهب قانونی بر طبق فقه خودشان در دادگاه‌ها رسمیت دارد. در مناطقی که پیروان یک مذهب از اکثریت برخوردارند نیز مقررات محلی آن مناطق بر طبق همان مذهب می‌تواند در حدود اختیارات شوراها وضع شود.

در پایان، یادآوری این نکته لازم است که برخورد اسلام در برابر مرتد، به دلیل تغییر عقیده نیست؛ زیرا اگر شخصی خدا یا پیامبر و... را قبول نداشته باشد، ولی درصدد آشکار کردن و تبلیغ آن برنیاید و از این راه سبب تردید و تزلزل در اعتقاد و ایمان مؤمنان نشود و به شبهه‌افکنی و القای افکار الحادی خود نپردازد، احکام ارتداد بر او بار نمی‌شود؛ صرف دست‌برداشتن از اعتقادات دینی در صورتی که با اظهار و تبلیغ آن همراه نباشد، سبب

۱. درباره حکم ارتداد از نظر اسلام نک: سروش، ۱۳۸۱: ۲۷۳ - ۳۰۵.

اجرای احکام ارتداد نیست. جالب این است که در مجلس خبرگان قانون اساسی که فقهای چیره‌دست فراوان حضور داشتند، اصل مزبور (اصل بیست و سوم) بدون هیچ مخالفتی (البته با دو رأی ممتنع) به تصویب رسید. (نک: نیکزاد، ۱۳۸۲: ش ۱۸ و ۱۹)

ج) آزادی مطبوعات و نشریات

در حکومت‌های مردمی، ملت، هیئت حاکمه را منبعث از خود و مجری خواسته‌های خود می‌داند، صلاح و فساد آن را مربوط به خود و عزت و ذلت آن را عزت و ذلت خود می‌شناسد. به همین دلیل، نه تنها به خود حق می‌دهد با دخالت در امور حکومت، از دولت انتقاد کند و از نظرات اصلاحی خود، دولت را بهره‌مند سازد، بلکه وظیفه خود می‌داند کاستی‌های کارهای هیئت حاکمه را چه از راه بیان و قلم و چه از راه تشکیل احزاب و انجمن‌ها یا از هر راهی که امکان دارد، به دولت گوشزد و نظرات اصلاحی و انتقادی خود را ابلاغ کند. این امر سبب می‌شود ملت در پیوند با دولت قرار گیرد و به آن علاقه‌مند شود و در لحظه‌های حساس به صحنه بیاید. البته این آزادی نباید به هرج و مرج بینجامد و به جای نقش ارشادی و اصلاحی، نقش تخریبی پیدا کند. از این رو، قانون اساسی ضمن آزاد گذاشتن مطبوعات و نشریات در بیان مطالب خود، آنان را به رعایت مبانی اسلام و حقوق عمومی موظف داشته است. (اصل ۲۴ قانون اساسی)

امام خمینی^ع در این باره می‌گوید: «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده‌ای بدهد. در غیر این صورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است.» (نک: امام خمینی^ع، ۱۳۷۹: ج ۴، ۱۹۰؛ ج ۸، ۴۷؛ ج ۲۰، ۱۷۰) شهید مطهری^ع نیز معتقد است: «هر مقام غیر معصومی که در وضع غیر قابل انتقاد قرار گیرد، هم برای خودش خطر است، هم برای اسلام.» (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۶، ۶۲۲) امروزه، آزادی بیان با بهره‌گیری از ابزار قلم و مطبوعات، دامنه گسترده‌تری به خود گرفته است. این ابزار در گذشته‌های دور کمتر در مقاصد اجتماعی - سیاسی به کار گرفته

می‌شد که دلیل آن، بی‌بهره بودن بسیاری از مردم از نعمت سواد و نیز ابتدایی بودن امکانات نوشتن و نشر و اطلاع‌رسانی بود. در حال حاضر، بیشترین جلوه آزادی بیان در مطبوعات و رسانه‌ها پدیدار گشته است. (نک: مدنی، ۱۳۷۶: ۱۹۰)

د) آزادی اجتماعات

قانون اساسی، تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده یا تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را با چند شرط آزاد گذاشته است: چنانچه اجتماعات مستمر باشد و برای جذب افراد و احقاق حقوق فعالیت کند، باید دارای اساسنامه و مرام‌نامه باشند و شرط تشکیل آنها، نقض نکردن آزادی، استقلال، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی است. درباره اجتماعات موقت مانند تشکل‌ها و راهپیمایی‌ها نیز در قانون اساسی به دو شرط اشاره شده است: یکی اینکه اسلحه حمل نکنند، دوم اینکه محل به مبانی اسلام نباشند. (اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی) آزادی، گاهی جنبه فردی دارد و زمانی جلوه گروهی می‌یابد. از این رو، آزادی احزاب و انجمن‌ها به‌عنوان یکی از حقوق سیاسی و اجتماعی مردم در حکومت‌های مردمی پذیرفته شده است؛ زیرا مردم در برابر قدرت و استیلائی دولت به وسیله تشکل‌های سازمان یافته بهتر می‌توانند مطالبات خود را به اطلاع دولت برسانند. افزون بر آن، شکل‌گیری احزاب نشانه تنوع و تکثیر افکار و ایده‌های مختلف در میان مردم است و در حقوق اسلام، تکثرگرایی در سایه آموزه‌های دینی پذیرفته شده است، به گونه‌ای که حضرت علی^ع به گروهی همچون خوارج اجازه فعالیت می‌داد و حتی سهمیه آنها از بیت‌المال را قطع نکرد، با آنکه خشن، متحجر و خطرناک بودند.

شهید مطهری^ع در این باره می‌گوید: «در حکومت اسلامی، احزاب آزادند. هر حزبی اگر عقیده غیراسلامی هم دارد، آزاد است؛ اجازه توطئه‌گری و فریب‌کاری نمی‌دهیم. احزاب و افراد، در حدی که عقیده خودشان را صریحاً می‌گویند و با منطق خود به جنگ منطق ما

می‌آیند، آنها را می‌پذیریم... شما کی در تاریخ عالم مشاهده کرده‌اید که در مملکتی که همه مردمش احساسات مذهبی دارند، به غیر مذهبی آن قدر آزادی بدهند که بیایند در مسجد پیامبر یا در مکه بنشینند و حرف خودشان را آن طور که دلشان می‌خواهد، بزنند؛ خدا را انکار کنند، منکر پیامبر بشوند... اما معتقدان مذهب با نهایت احترام با آنها برخورد کنند.» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۷ و ۱۸) اصل ۲۷ مصوب ۵۸ چنین نوشته شده است: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آنکه محل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.»

درباره این اصل، بحث‌هایی در مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس مطرح شد، مانند آنکه موسوی تبریزی معتقد بود: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی با اجازه قبلی آزاد است» و در ادامه نیز بیان می‌دارد اگر «با اجازه قبلی» را بگذاریم، بهتر است. منظور ایشان، اجتماعات و راهپیمایی‌هایی است که جنبه سیاسی داشته باشد و گرنه موضوع‌های مذهبی از این بحث خارج است. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی تصویب قانون اساسی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۷۱۰)

ه) آزادی مدنی

منظور از آزادی‌های مدنی، همان آزادی‌های اجتماعی یا آزادی‌هایی است که افراد در دایره قانون از آن برخوردارند و کسی حق منع افراد از انجام دادن آن اعمال را ندارد، مانند آزادی انتخاب مسکن و محل اقامت، آزادی در کسب و پیشه و انتخاب شغل و آزادی در تملک اموال منقول و غیرمنقول. اینک به تفصیل این امور در قانون اساسی می‌پردازیم.

یک - آزادی در انتخاب مسکن و محل اقامت

اصل سی و یکم قانون اساسی، داشتن مسکن مناسب را با توجه به نیاز هر شخص، حق هر فرد و خانواده ایرانی می‌داند و دولت را موظف می‌کند با رعایت اولویت، برای آنها که نیازمندترند به‌ویژه روستائینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم سازد. افزون

بر این، در اصل سی و سوم چنین مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد».

پیامبر اکرم | در این باره می‌فرماید: «بلاد بلاد الله و العباد عباد الله، فحيثما اصبت خيراً فاقم؛ همه سرزمین‌ها متعلق به خداست و بندگان نیز همه بندگان خدایند. پس هر جای که خیر و سعادت شما در آنست، اقامت کنید». (پاینده، ۱۳۸۵: ۳۲۳)

دو - آزادی کسب و پیشه و انتخاب شغل

در قانون اساسی نه همانند مارکسیست‌ها که مالکیت به طور کلی نادیده گرفته شده و حذف شده است و نه همانند نظام سرمایه‌داری غرب که بی‌قید و بند رها شده، پیشه و مالکیت در حدود مشروع الهی تعریف شده است. اصل ۴۶ می‌گوید: «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند». در اصل ۴۷ آمده است: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است؛ ضوابط آن را قانون معین می‌کند» (نک: جهانگیر ۱۳۸۱: ماده ۱۴۰ و ۳۰) بر اساس اصل ۴۹، مالکیت‌های نامشروع عبارتند از: ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی و دایر کردن اماکن فساد. بنابراین، مردم آزادند به هر نوع فعالیت اقتصادی و شغلی که بدان علاقه دارند، بپردازند و هیچ کس نمی‌تواند افراد را از شغلی که بدان مایلند، منع کند، مگر اینکه شغل و فعالیت از مواردی باشد که نیاز به شرایط خاص روحی و جسمی دارد، همان‌گونه که برای تصدی اموری که نیاز به تخصص خاصی است، همه نمی‌توانند یا تصدی امور ارتش و سپاه که مستلزم احراز حدی از سلامت و شرایط ویژه است. بنابراین، مشاغلی که افراد نمی‌توانند عهده‌دار آنها شوند، عبارتند از:

اول - تصدی مشاغلی که نیاز به شرایط خاص علمی و فنی و تکنیکی دارد، مثل طبابت، وکالت در دادگستری و مهندسی و مانند آن؛

دوم - تصدی اموری که در انحصار دولت می‌باشد، مثل مهمات، ضرب اسکناس، مسکوکات، تنباکو و مانند آن؛

سوم - تصدی مشاغلی که نیاز به توان جسمی خاص دارد، مانند کار در معادن سنگین، کارخانجات ذوب آهن، مهمات‌سازی و مانند آن. (مدنی، ۱۳۷۶: ۱۸۹)

احکام اسلام در موارد شغل و تصدی، امضایی است؛ یعنی مواردی را که اقوام و ملت‌ها براساس عرف و عقل انجام می‌دهند، تأیید کرده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵) بر این اساس، خداوند هرگونه دادوستدی را حلال کرده است، مگر در اموری که «ربا» باشد. همچنین در جایی دیگر فرموده است: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ؛ شما را در زمین قدرت و توانایی دادیم و در آن برای شما روزی (وسایل معیشت) قرار دادیم.» (اعراف: ۱۰) در فقه از این رو، افزون بر آنکه بر اساس روایات (طلب الحلال واجب علی کلی مسلم)، اشتغال به فروش لعب و لهو، آلات قمار، اعیان نجس در صورتی که منفعت قابل توجهی نداشته باشد، مانند شراب، خون، خوک و امرار معاش از طریق سحر و کهنات و امور مربوط بدان منع و حرام اعلام شده است. قانون اساسی، در اصل ۲۸ و اعلامیه جهانی حقوق بشر، در بند یک از ماده ۲۳ و بند ۲ از ماده ۴۳ نیز به این اصل اشاره می‌کند. به موجب اصل ۲۸: «هرکسی حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند.» همچنین: «دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

از آنجاکه افراد جامعه ممکن است به دلایلی توان تأمین زندگی و اداره اقتصادی خانواده خود را نداشته باشند، قانون اساسی، دولت را موظف کرده است طبق قوانین، از

محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی از جمله تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی را به صورت بیمه عمر و غیره تأمین کند. (اصل ۲۹) همچنین در اصل ۴۳، ضرورت تأمین نیازهای اساسی، مانند مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان و امکانات لازم برای تشکیل خانواده، برای همه بیان شده است.

سه - آزادی تملک اموال منقول و غیرمنقول

بر اساس اصل ۲۲ قانون اساسی، مال افراد باید از تعرض در امان باشد. اصل ۴۷ نیز که پیش‌تر به آن پرداختیم، بیان می‌دارد که اشخاص حق تملک اموال منقول و غیرمنقول خود را دارند و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون اذن مالک، در مال او تصرفی کند. البته در جهان بینی اسلامی، نه دیدگاه افراطی مکتب اقتصادی کاپیتالیسم را داریم و نه دیدگاه تفریطی مکتب سوسیالیسم، بلکه مالکیت تا زمانی محترم است که در جهت مصالح عمومی قرار نگیرد. پروردگار سبحان در این باره می‌فرماید: «لِرَجَالٍ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ؛ مردان مالک کسب خود و زنان مالک کسب خود هستند.» (نساء: ۳۲) همچنین مالکیت تا آنجا محترم شمرده شده که حرمت مال همچون حرمت خون است: «ومن قتل دون ماله فهو شهيد؛ اگر کسی در راه دفاع از دسترنج و اموالش کشته شود، شهید است.» (محمد بن اسماعیل، ۲۰۰۷: ح ۲۴۸۰)

۲. روح جهان بینی اسلامی

در مقدمه که به عنوان اعلامیه حقوق بود و روح جهان‌بینی اسلامی در مقدمه قانون اساسی را بیان می‌کرد، به حق و تکلیف و رابطه متقابل این دو و نظریه عدالت در نظام حقوقی اساسی و جایگاه آن در اصول مذهب و همچنین برابری و کرامت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی اشاره شد.

اصل تساوی و برابری انسان‌ها از اصول بسیار مهم حقوق بشر در جهان امروز است و اعلامیه جهانی حقوق بشر در مقدمه خود بر آن تأکید و در همه ۳۰ ماده خود، آن را مد نظر قرار داده است، ولی متأسفانه آنچه امروز بیشتر شعار داده می‌شود، تساوی قانونی است که در عمل با یک مطالعه ناپیدا، این شعار به صورت تساوی در برابر قانون فقط عمل می‌شود؛ قانونی که هر کشوری خودش آن را می‌نویسد و خودش آن را تفسیر می‌کند. از این رو، می‌بینیم کشورهایی که مدعی رعایت حقوق بشرند، کشورهای مخالف خود را فقط به نقض حقوق بشر متهم می‌کنند، ولی کشورهای وابسته به خود را از هرگونه نقض میرا می‌دانند. این در حالی است که کشورهای وابسته عموماً هیچ حقی برای ملت خود قائل نیستند؛ زیرا اگر قائل بودند، وابستگی معنا نداشت. افزون بر آن، مدعیان حقوق بشر به مراتب بیشتر از دیگران حقوق بشر را نقض می‌کنند.

نکته این است که اگر تساوی مردم در برابر قانون را به‌طور کلی و مطلق بپذیریم - که می‌پذیریم - در این صورت، تساوی قانونی نمی‌تواند فراگیر باشد، وگرنه دچار تناقض‌گویی می‌شویم؛ زیرا قانون‌گذار، به هنگام وضع قانون، هر قانونی را در مورد خاصی و با توجه به شرایط خاصی وضع می‌کند. بنابراین، تساوی در برابر قانون به این معناست که همه کسانی که در شرایط یکسان با هم قرار دارند، قانون به صورت یکسان درباره آنها اجرا می‌شود. (نک: جوان آراسته، ۱۳۸۴: ۸۳)

با اینکه همه ما انسان‌ها شرافت و کرامت انسانی را باور داریم، ولی تاکنون از خود پرسیده‌اید منشأ این کرامت چیست؟ انسان‌های با وجدان و متفکری را سراغ داریم که جنایت‌کاران تاریخ لقب گرفته‌اند! از نظر اسلام، منشأ کرامت ذاتی انسانی، همان ویژگی خاص خلقت اوست که با دمیدن روح الهی در او آغاز می‌شود. (نک: حجر: ۴۹؛ ص: ۷۲؛ سجده: ۹) از این رو، این خلقت است که تاج کرامت بر سر آدمی نهاده است (نک: اسرار: ۷۰) و با آفرینش ویژه که از آن به انشای آخر یاد نموده، آدمی را آفریده و به دلیل این آفرینش، به خود تبریک گفته است. (نک: مؤمنون: ۱۴) این کرامت زمانی شریف و محترم

است که عقل و وجدان آدمی، زنگار جنایت و خیانت نگیرد و انسان به دنیای محض حیوانی سقوط نکند. آدمی دارای دو گونه کرامت است: کرامت ذاتی که غیرارادی است و همه انسان‌ها را دربرمی‌گیرد و کرامت اکتسابی که ارادی و خاص برخی انسان‌ها است و درجه‌های مختلفی دارد. (نک: هجرات: ۱۳)

از آنجا که عدالت به معنای اعطای حق به حق‌دار است، از این‌رو، عدالت هیچ‌گاه به معنای برابری و تساوی نیست. اجرای عدالت یعنی هرکس را به میزان استحقاقش بهره‌مند سازیم، ولی انسان‌ها با هم برابر نیستند؛ نمی‌توان هنرمند و بی‌هنر، عالم و جاهل و خادم و خیانت‌کار را یک‌گونه دید. (نک: مطهری، ۱۳۶۱: ۱۰۹ و ۱۱۰)

۳. مساوات عموم در مقابل قانون

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول نوزدهم و بیستم و اصل یکصد و هفتم، اصل مساوات، برخورداری از حقوق و حمایت قانون و تساوی در برابر قانون را پذیرفته است و در بند ۱۴ از اصل سوم خود در قسمت پایانی اصل یکصد و هفتم بیان می‌دارد: «رهبر در برابر قانون با سایر افراد کشور مساوی است».

روح و مفاد و نتیجه قوانین، طبقه‌بندی افراد و استقرار حکمی خاص برای هر طبقه است، به‌گونه‌ای که در طبقه‌بندی افراد هدفی که قانون برای نیل به آن به وجود آمده است، رعایت شود و قانون نسبت به همه افراد یک طبقه بدون استثنا یا تبعیض به اجرا گذاشته شود؛ برای مثال، اصل ۸۶ قانون اساسی که می‌گوید: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرایی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقیف کرد»، مصونیت پارلمانی که برخی قانون‌دانان پنداشته‌اند و بر اساس آن، این اصل را استثنایی بر اصل تساوی در برابر قانون دانسته‌اند، نیست. (نک: بوشهری، ۱۳۷۶: ج ۲، ۲۲۹)

اصل مساوات، تساوی همه افراد یک طبقه بدون استثنا و تبعیض در برابر قانون است، به گونه‌ای که به موجب اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، کوتاهی در پرداخت خسارت و زیان مادی و معنوی ناشی از اشتباه‌های قاضیان، باید به وسیله دولت جبران شود.

الف) مساوات عموم در مقابل قانون از نظر اسلام

پیامبر اکرم | چهارده قرن پیش فرموده است: «الخلق امام الحق سواء؛ مردم در برابر قانون مساویند.» (نهج الفصاحه، همان) امیرمؤمنان، علی * نیز درباره فلسفه این مساوات می‌فرماید: «الحق لایجری لاحد الاجری علیه و لایجری علیه الا جری له؛ به نفع کسی علیه دیگری قانونی قرار داده نشده، مگر آنکه علیه او و به نفع دیگری نظیر همان قانون قرار داده شده است.» (فیض الاسلام، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۲۳) دیگر پیشوایان معصوم^۱ از زمان خود پیامبر اکرم | از هر فرصتی برای اجرایی، عملی و کاربردی کردن این اصل در میان مردم و عادت دادن مردمان بدان، به منظور به کار بستن آن استفاده کرده‌اند.

مرحوم نائینی در کتاب ارزشمند خویش در این باره می‌گوید: «اما مساوات تمام افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق و احکام و شدت اهتمام حضرت ختمی مرتبت | را در استحکام این اساس سعادت از سیره مقدسه حضرتش توان فهمید. اول مساوات در حقوق را از داستان فرستادن دخترش، زینب حلّی و دختر موروثه از مادرش، خدیجه^۲ را به مدینه منوره برای فکاک شوهرش، ابی‌العاص نزد امیر مسلمین و گریستن آن حضرت به مشاهده آن و بخشیدن و ارجاع تمام مسلمین حقوقشان را به آن معظم باید استفاده نمود که به چه دقت مقرر فرموده‌اند. (نائینی، ۱۳۴۴: ۲۲۹) سپس در ادامه مصداق‌هایی را از سیره رسول خدا | در عملی کردن مساوات در جامعه اسلامی بیان می‌کند.

اصل نوزدهم مصوب سال ۱۳۵۸ می‌گوید: «مردم از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند.» این اصل، مساوی بودن را برای همه انسان‌ها، حتی یکسان می‌داند. در ارتباط با (اصل نوزدهم)، جای این پرسش باقی است که چرا «مذهب» ذکر

نشده است؟ شهید دکتر بهشتی^۵ که ریاست جلسه را در مجلس خبرگان قانون اساسی بر عهده داشت، در پاسخ به این پرسش که از سوی یکی از اعضای مجلس خبرگان مطرح شد، پاسخ داد: «ما جلوتر در مورد مذهب، همه حرف‌ها را گفته‌ایم؛ اینجا فقط خواسته‌ایم نفی امتیاز کنیم. اگر مذهب را هم بیاوریم، آن وقت خیلی چیزها باید در این ردیف قرار گیرد و نظر داده شود. آنچه خواستیم در این اصل مشخص کنیم، مسئله دخالت نژاد و رنگ و قومیت در حقوق است. این اصل، اصلاً ناظر به مذهب نیست. توجه دارید که هر اصلی، چیزی را مطرح می‌کند؛ در این اصل، امور طبیعی که مایه‌های جغرافیایی دارد، مطرح شده است؛ مذهب که مایه جغرافیایی ندارد.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۶۹۰)

اصل بیستم نیز به این شرح است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» بحثی که در مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس بر سر این اصل وجود داشت، این بود که از نظر موازین اسلامی، آیا زنان می‌توانند در ارتباط با امور ولایتی و حکومتی مانند ریاست جمهوری و قضاوت، همانند مردان باشند یا از نظر حقوق سیاسی در اسلام برای آنها محدودیت وجود دارد؟

اصل نوزدهم قانون اساسی، همه مردم ایران را از هر قوم و قبیله که باشد؛ دارای حقوق مساوی می‌داند، ولی باید دید تساوی حقوق زن و مرد از نظر اسلام چگونه است. لازمه تساوی حقوق زن و مرد، یکسان‌سازی و تشابه حقوقی میان آنها نیست. تفاوت‌های انکارناپذیر در نظام توصیفی و نظام ارزشی زن و مرد، به صورت ضروری، تفاوت در نظام حقوقی را ایجاد می‌کند. شهید مطهری^۶ در این باره می‌نویسد: «کمیت غیر از کیفیت است. برابری غیر از یکنواختی است. اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست.» (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ۱۲۹)

زن در نظام توصیفی (امور تکوینی) و نظام ارزشی (جایگاه رفتاری غریزی و روحیه‌ای) ویژگی‌های متفاوتی با مرد دارد؛ زیرا زن در خلقت و طبیعت و عاطفه و احساساتش، دنیای مخصوص به خود دارد. (برای آگاهی بیشتر نک: همان، ۱۷۸ و ۱۷۹) در حقوق غرب، بر «تشابه حقوقی» که از نظر منطقی قابل دفاع نیست و زمینه آن بیشتر استفاده جنسی و اقتصادی از زن است، تأکید شده است، ولی در ظاهر به آن نام «تساوی حقوق» داده‌اند. به همین دلیل، عدالت حقوقی پایمال شده است. همچنین بر اساس این نگاه است که به تفاوت زن و مرد در ارث بدون لحاظ تکالیف و مسئولیت‌های مرد می‌نگرند و به همسان نبودن دیه زن و مرد بدون توجه به مسئولیت اقتصادی، و نه فعالیت اقتصادی توجه می‌کنند و شهادت را که ماهیتی تکلیفی دارد، حق تلقی می‌کنند و سپس بر آن اشکال می‌گیرند. (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۶۶ و ۶۷؛ مهرپور، ۱۳۷۹: ۲۷۳ - ۲۷۷؛ مدنی، ۱۳۷۶: ۱۹۳ - ۱۹۶)

ب) مساوات عموم در برابر محاکم و دادگاه‌ها

اصل پیشین، یعنی تساوی عموم در برابر قانون، مساوات عموم را در مقام وضع قانون و در مرحله قانون‌گذاری و تنفیذ آن، پیش‌بینی می‌کند، ولی این اصل، یعنی تساوی عموم در مقابل محاکم، مساوات عموم در مرحله اجرای قوانین را مطرح می‌کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چند مورد آشکارا یا با اشاره ضمنی، به این نکته توجه می‌کند، به گونه‌ای که در مقدمه قانون اساسی که به‌عنوان جهان‌بینی و نگرش مذهبی به حقوق اساسی قلمداد می‌شود، در بند «قضا در قانون اساسی»، درباره نظام قضایی چنین آمده است: «این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن، لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ. (نساء: ۵۸)»

اصل سوم بند نهم: «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» را از وظایف اساسی دولت جمهوری اسلامی برمی‌شمارد. اصل بیستم می‌گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از

همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» اصل سی و چهارم نیز چنین بیان می‌کند: «دادخواهی، حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی، به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون، حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.»

۴. حقوق ناشی از اجرای عدالت (مصونیت‌ها و حقوق قضایی)

الف) مصونیت از تعرض

به موجب اصل ۲۲ قانون اساسی: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

منظور از مصونیت فردی یا امنیت شخصی این است که فرد از هرگونه تعرض و تجاوز، مانند قتل، جرح، توقیف، حبس، تبعید، شکنجه و مجازات‌های دیگر غیرقانونی و خودسرانه یا اعمالی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست، مانند اسارت، تملک، بهره‌کشی، بردگی و فحشا مصون و درامان باشد. (نک: طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۵: ۴۲)

بی‌شک، پس از حق حیات، هیچ حقی از حقوق انسانی، به ارزش حق امنیت نمی‌رسد. از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است: «نعمتان مکفورتان: الامن و العافیه؛ ارزش دو نعمت بر مردم پوشیده است: امنیت و عافیت (نعمت زندگی و نعمت سلامتی).» (علامه مجلسی، ۱۴۱۲ق: ج ۸۱، ۱۷۰) در برخی تعابیر آمده است: «نعمتان مجهولتان: الصحه والامان.» در روایتی از امام صادق & نیز آمده است: «هرکس این ویژگی‌ها را نداشته باشد، پیوسته زندگی او ناقص، عقل او زایل و قلب و فکر او مشغول خواهد بود: اول سلامتی بدن، دوم امنیت، سوم گشایش روزی، چهارم همسر، فرزند و دوست شایسته.» (همان: ۱۷۱)

رسول خدا | در حجة الوداع، خطاب به اصحاب فرمود: «إِنَّ دِمَائِكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ؛ آگاه باشید! خون و مال و حیثیت و آبروی شما محترم است.» (همان:

ج ۲۳، ۱۶۵) درباره شأن مؤمن نیز وارد شده است: «مؤمن همه چیزش حرمت دارد؛ آبرویش، مالش و خونش». (همان: ج ۷۷، ۱۶۰)

ب) مصونیت از تبعید

یکی از آزادی‌های اساسی افراد در قانون اساسی، آزادی انتخاب محل اقامت است. به موجب اصل ۳۳ قانون اساسی: «هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد».

ج) مصونیت از شکنجه اجبار و اکراه بر شهادت، اقرار و سوگند

از موارد وحشیانه و ضد انسانی که در دنیای کنونی به شدت رواج یافته، شکنجه به وسیله سازمان‌های جاسوسی است. «زندان‌های سیا» در کشورهای اروپایی و زندان «گوانتا نامو» و نیز «ابو غریب»، به اندازه‌ای غیرانسانی است که گاه شخص از انسان بودن خویش شرم می‌کند. اصل ۳۸ قانون اساسی نه تنها این امر ضد بشری را ممنوع کرده است، بلکه آن را بی‌اعتبار و تخلف از این اصل را قابل مجازات می‌داند. «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است؛ اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست. چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» در این اصل، به سه امر مهم توجه شده است: نخست، شهادت و اقرار توأم با اجبار و اکراه ممنوع است، دوم، چنین شهادت و اقراری فاقد اعتبار و باطل است، سوم، برای تأمین این حق، در پایان اصل ضمانت اجرا هم مقرر کرده است.

د) مصونیت از هتک حرمت

چنان که در توضیح مصونیت از تعرض بیان کردیم، به فرموده پیامبر اکرم |، خون و مال و حیثیت و آبرو محترم است. بنابراین، هیچ کس حق ندارد به کسی حتی فردی که به حکم قانون دستگیر، زندانی یا تبعید شده، هتک حرمت یا حیثیت کند. این امر در اصل ۳۹

قانون اساسی به صراحت آمده است: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع است و موجب مجازات است.» اصل سی و نهم به این حق انسانی نیز توجه می‌کند که شخصیت همه افراد محترم است و آبرو و حیثیت مردم همچون جان و مالشان احترام دارد و کسی حق ندارد به آبرو و حیثیت افراد تعدی کند. این کار جرم به شمار می‌آید و قابل تعقیب و مجازات است تا آنجا که حتی در جریان رسیدگی به اتهام افراد در دادسراها و محاکم در هیچ مرحله‌ای نمی‌توان به کسی توهین و هتک حرمت کرد.

کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت یا حتی محکوم به زندان یا تبعید می‌شود، در همان حدی که قانون اجازه داده است، با او برخورد می‌شود و به هنگام دستگیری یا در مدت بازداشت، کسانی که با متهم سر و کار دارند، به هیچ وجه نمی‌توانند حرمت و حیثیت او را زیر پا گذارند یا در زمانی که محکوم به زندان یا تبعید شده و دوران محکومیت خود را می‌گذرانند، نباید به وی اهانت شود.

ه) مصونیت از توقیف غیرقانونی و دستگیری افراد

بر اساس اصل ۳۲ قانون اساسی، ۱. هیچ‌کس را نمی‌توان بازداشت کرد، مگر با حکم و ترتیبی که در قانون مشخص شده است، ۲. در صورت بازداشت افراد، اتهام باید با بیان دلیل بلافاصله به صورت کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم شود، ۳. حداکثر به مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه فرد فراهم شود. در زمینه مصونیت افراد از سوی حکومت و تضمین آن از سوی قوه قضاییه، باید احکام صادره از سوی دادگاه‌ها، مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است تا مردم نسبت به تعرضات احتمالی صاحبان قدرت آسوده خاطر شود. (اصل ۱۶۶ قانون اساسی)

و) حق تابعیت

حقوق دانان در تعریف تابعیت گفته‌اند: «تابعیت عبارت است از: یک رابطه معنوی و سیاسی که فردی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد.» در نظام جمهوری اسلامی، تابعیت حق

مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی این حق را سلب کند. (اصل ۴۱ قانون اساسی)

به موجب این حق، فرد می‌تواند با احراز دیگر شرایط لازم، مسئولیت‌های رهبری، ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس، کارگزاری دولت و عضویت در شوراها را بر عهده گیرد. به موجب این اصل، یعنی اصل ۴۱، سلب تابعیت از ایرانی زمانی ممکن است که فرد خود بخواهد یا به تابعیت کشور دیگری درآید، همچنان که اتباع خارجه هم می‌توانند در حدود قوانین، به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت از آنها هم مانند سلب تابعیت از ایرانی است. (اصل ۴۲ قانون اساسی) قانون اساسی بر اساس اصل ۴۱، تابعیت مضاعف را نیز نپذیرفته است. (مدنی، ۱۳۷۶: ۱۹۶)

ز) حق دادخواهی و انتخاب وکیل

اصول ۳۴ و ۳۵ قانون اساسی، یکی از حقوق ملت را حق دادخواهی و حق انتخاب وکیل می‌داند. در اصل ۳۴ آمده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی، به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.»

بنا بر این اصل، هرکس حق دارد برای احقاق حق خود، به محاکم صالح قضایی مراجعه کند و پس از تنظیم دادخواست خویش، آن را به دادگاه عرضه دارد. وظیفه دادگاه نیز در این امر، رسیدگی و صدور حکم لازم است. دادگاه‌ها نمی‌توانند به هیچ‌وجه از رسیدگی استنکاف کنند و قاضی نیز نمی‌تواند به عذر اینکه قوانین کامل و صریح نیستند یا درباره موضوعی قانونی وجود ندارد، از رسیدگی امتناع ورزد، وگرنه مستنکف از احقاق حق به‌شمار خواهد آمد. (جهانگیر، ماده ۴ آیین دادرسی مدنی، ۱۳۸۱)

این اصل مبتنی بر اصالت آمیخته فرد و اجتماع است، به‌گونه‌ای که به فرد آزادی بی‌قید و بند نمی‌دهد. امام خمینی^ع در فرمان هشت ماده‌ای خود در تاریخ ۱۳۶۱/۹/۲۴

خطاب به قوه قضاییه و همه کارگزاران نظام به نکته‌های بسیار مهمی درباره حق مصونیت و امنیت مردم اشاره کرده است که مواردی از این فرمان چنین است: «... ۴. هیچ‌کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعی باید باشد، توقیف کند یا احضار نماید، هرچند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است. ۵. هیچ‌کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید، مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی. ۶. هیچ‌کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه، تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی، اسلامی مرتکب شود یا به تلفن یا نوار ضبط و صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم، هرچند بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده، ولو برای یک نفر، فاش کند. تمام اینها جرم و گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان، از کیابیر بسیار بزرگ است و مرتکبین هریک از امور فوق، مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد... باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است، احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده‌خاطر و مطمئن از همه جهات بر کارهای خویش ادامه دهند و اسلام بزرگ و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند و قوه قضاییه را در دادخواهی و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند.» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۷، ۱۰۶ و ۱۰۷)

از سوی دیگر قانون اساسی مقرر کرده است اگر کسی به دادگاه شکایتی کند، می‌تواند برای اثبات ادعای خود و نیز در صورت طرح دعوا بر ضد او، برای دفاع از خود وکیل انتخاب کند. اصل ۳۵ بیان می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.»

دستگاه دادسرا با مجهز بودن به اشخاص مطلع و نیز حقوق دانان مانند دادستان، بازپرس و دادیار که به نمایندگی از سوی دولت، افراد را تحت تعقیب جزایی قرار می‌دهند، بر این امر تأکید می‌ورزد که به افراد حق داده شود به منظور دفاع از اتهام، از حقوق دانان مطلع استفاده کنند تا تعادل میان طرفین دعوی ایجاد شود. در قسمت‌هایی از اصل ۳۵، به تأمین وکیل معاضدتی (وکیل تسخیری) برای کسانی که توان پرداخت حق الوکاله ندارند، اشاره شده است. (نک: مدنی، ۱۳۷۶: ۱۹۴)

ح) اصل برائت و اصل عدم اضرار به غیر

از آنجاکه به حکم عقل و شرع، اصل بر برائت است و هیچ فردی تا زمانی که جرم وی در دادگاه صلاحیت‌دار ثابت نشده باشد، مجرم تلقی نمی‌شود، مصونیت افراد از سوی حکومت به‌ویژه قوه قضاییه باید تضمین شود. اصل برائت، یکی از اصول چهارگانه عملیه است که در اصول فقه از آن بحث می‌شود. مفهوم این اصل، این است که هیچ‌کس مجرم و بزهکار و خلاف‌کار نیست، مگر آنکه خلافش ثابت شود. در اصل ۳۷ قانون اساسی آمده است: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد.»

منظور از دادگاه صالح، دادگاهی است که صلاحیت ذاتی و نسبی و محلی برای رسیدگی داشته باشد؛ برای مثال، دادگاه‌های عمومی کیفری نسبت به دادگاه‌های عمومی حقوقی، در رسیدگی به امور کیفری، صلاحیت ذاتی دارند و دادگاه‌های حقوقی دادگستری، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به امور کیفری را ندارند یا دادگاه‌های کیفری یک، نسبت به دادگاه‌های کیفری دو که صلاحیت نسبی درباره آنها مطرح است یا دادگاه محل وقوع بزه که صلاحیت محلی نسبت به دادگاه غیر محلی وقوع جرم دارد. از سوی دیگر، قانون اساسی حدود آزادی عمل افراد را در اجرا و اعمال حق خویش مشخص ساخته است. اصل چهلم می‌گوید: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»

۵. حقوق معنوی و فرهنگی

الف) حق برخورداری از وسایل آموزش و پرورش رایگان

بر اساس اصل سی و یکم قانون اساسی: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.» استعداد فوق‌العاده ایرانی که در طی سالیان سیاه حکومت‌های طاغوتی به کار گرفته نشده بود، بیشتر یا به دلیل تنگ‌دستی و نبودن امکانات هدر می‌رفت یا به وسیله قدرت‌های استعمارگر ربوده می‌شد، ولی امروزه زمینه شکوفایی در سایه عمل به این اصل مترقی قانون اساسی فراهم گشته است.

افزون بر این، قانون‌گذار به همین بسنده نکرده و در زمینه تأمین وسایل سلامتی و شادابی و نشاط جسمی ملت نیز دولت را موظف کرده است زمینه‌ها، وسایل و امکانات لازم برای تربیت بدنی رایگان را فراهم سازد. (بند ۳ از اصل ۳) پیشوای آزادگان و رهبر مردمی‌ترین حکومت تاریخ، امام علی × می‌فرماید:

حق شما بر من، آن است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم، بیت‌المال شما را در راهتان مصرف کنم، شما را آموزش دهم تا از نادانی نجات یابید و تربیت نمایم تا فرا گیرید. (فیض اسلام، ۱۳۸۰: ۱۴)^۱

نتیجه

ارکان اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران براساس قانون اساسی، اسلام، مردم و رهبری است و این سه عنصر، ارکان اصلی انقلاب اسلامی و عامل مؤثر در پیروزی آن و ضامن تداوم آن به شمار می‌آید. به همین دلیل، این سه رکن نه تنها هرگز به مغایرت و تعارض با هم نمی‌رسند، بلکه هر کدام به گونه‌ای پشتوانه دو عنصر دیگر است، به گونه‌ای که بدون یکدیگر تحقق عینی و مؤثر نخواهند یافت. در آخرین اصل از اصول قانون اساسی، درباره

۱. برای آگاهی بیشتر نک: سید جلال‌الدین مدنی، کلیات حقوق اساسی، انتشارات پایدار، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸.

این محتوای اصولی و تغییرناپذیری آن آمده است: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.»

آنچه در طی شرح فصل سوم و اصول بیست و چهارگانه آن و روح و جهان‌بینی حاکم بر قانون اساسی که در مقدمه و اعلامیه حقوق آمده است و نیز نقش و جایگاه مردم به‌عنوان علت فاعلی و علت غایی نظام اسلامی آمد، نشان داد جمهوری اسلامی، بدون مردم و تأثیر و حضور آنان، نه تأسیس شده است و نه استقرار خواهد یافت و نقش مردم در قانون اساسی، تشریفاتی نیست، بلکه حضور فعالانه مردم، در تار و پود اصول قانون اساسی، آشکار است، به‌گونه‌ای که اساس جمهوری اسلامی، از آن مردم و برای مردم است و هرچه این رابطه عمیق‌تر و محکم‌تر شود، بی‌تردید تأمین مصلحت امت و صلاح حکومت، بیشتر و عمیق‌تر خواهد شد که البته این پیوند جز با تلاش صادقانه و مدبرانه حکومت در خدمت به مردم و توجه به مطالبات اساسی و واقعی آنان ممکن نخواهد گشت. معیار اساسی سنجش مردم در این خدمت صادقانه و مدبرانه، میثاق ملی، یعنی قانون اساسی است. از این رو، اگر اساس دستخوش تعرض نباشد، مردم حاضرند همه سختی‌ها، فشارها، تهدیدها و تحریم‌ها را تحمل کنند و با پشتیبانی از دولت، پایبندی خویش به نظام و اسلام را به همه بدخواهان داخلی و خارجی خود ثابت کنند، چنان‌که در ۲۲ بهمن ۱۳۸۷ با وجود همه مشکلاتی که به سبب تحولات اساسی، در زیرساخت عدالت به وسیله دولت نهم به وجود آمده بود، باز هم همان شور انقلابی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را مشاهده کردیم؛ همه یک‌صدا با یک هدف برای اسلام، استقلال، آزادی و حکومت اسلامی به صحنه آمدند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ترجمه فیض السلام، تهران، فقیه.
۳. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹، صحیفه نور، جلد چهارم، هشتم و بیستم، تهران، انتشارات صدرا.
۴. بوشهری، جعفر، ۱۳۷۶، حقوق اساسی، جلد اول، تهران، گنج دانش.
۵. بهشتی، سید محمدحسین، ۱۳۷۷، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، بنیاد آثار و اندیشه‌های آیت الله شهید دکتر بهشتی.
۶. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۵، نهج الفصاحه، گردآورنده: ترجمان: جعفر دلشاد، نصرالله شاملی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۴۶، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۸. _____، ۱۳۸۰، مقدمه علم حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره بیست و نه.
۱۰. _____، ۱۳۷۵، زن در آئینه جلال و جمال، تهران، انتشارات اسرا.
۱۱. حکیمی، محمدرضا و علی حکیمی، ۱۳۷۷، الحیاء، جلد ششم (الفصل السادس و الاربعون و الفصل السابع و الربعون)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. الخوری الشرتونی، سعید، ۱۹۹۲م، اقرب الموارد، جلد اول، بیروت، مکتبه لبنان.
۱۳. رشاد، علی اکبر، ۱۳۷۹، دمکراسی قدسی (فلسفه و فقه سیاست)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۴. زیبایی نژاد، محمد رضا و محمدتقی سبحانی، ۱۳۸۱، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دارالتور.
۱۵. سبحانی، جعفر، بی تا، فروع ابدیت، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۶. سروش، عبدالکریم، مجله کیان، مرداد و شهریور ۱۳۷۴، شماره بیست و شش،

۱۷. شعبانی، قاسم، ۱۳۷۳، *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر اطلاعات.
۱۸. شهرابی، محمد، ۱۳۷۷، *حقوق و سیاست در قرآن* (مجموعه درس‌های استاد محمدتقی مصباح یزدی)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &.
۱۹. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، چاپخانه مجلس شورای اسلامی، تهران.
۲۰. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۸۵، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۳۷۸، *حاشیه المکاسب*، قم، اسماعیلان.
۲۲. طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۶۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۳. فوزی، ولی‌الله، ۱۳۶۱، *حماسه‌های اسلامی ملت*، قم، چاپخانه علمیه.
۲۴. قاضی، ابوالفضل، ۱۳۷۵، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، ۱۳۷۹، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران، نشر دادگستر.
۲۶. جهانگیر، منصور، ۱۳۸۱، *قانون مدنی همراه با قانون*، ۱۳۸۱، تهران، چاپ دیدار.
۲۷. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، *مقدمه علم حقوق*، تهران، گستر.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ق، *بحار الانوار*، جلد هشتم و یکم، بیروت، دارالرضا.
۲۹. محمد ابن اسماعیل، ۲۰۰۷، *صحیح بخاری*، بیروت، لبنان، دارالسلام للطباعة و النشر.
۳۰. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۰، *انقلاب اسلامی ریشه‌ها و پیامدها*، قم، معارف.
۳۱. مدنی، سید جلال‌الدین، ۱۳۷۶، *کلیات حقوق اساسی*، تهران، انتشارات پایدار.
۳۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا.
۳۳. _____، ۱۳۶۱، *بیست گفتار، گفتار دوم*، (اصل عدل در اسلام) و *گفتار سوم* (مبانی اولیه حقوق از نظر اسلام)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفتم.
۳۴. _____، ۱۳۷۸، *مجموعه آثار*، جلد نوزدهم (نظام حقوق زن در اسلام)، تهران، صدرا.
۳۵. _____، ۱۳۷۹، *مجموعه آثار*، جلد شانزدهم، تهران، صدرا.

۳۶. معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی معین، جلد اول، تهران، امیرکبیر.
۳۷. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی، ۱۴۰۵هـ.ق، مصباح المنیر، جلد اول، قم، دارالهیجره.
۳۸. مهرپور، حسین، ۱۳۷۹، مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۳۹. موحد، محمدعلی، ۱۳۸۴، در هوای حق و عدالت، تهران، نشر کارنامه.
۴۰. نائینی، محمدحسین، ۱۳۴۴، تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران، فردوسی.
۴۱. نیکزاد، عباس، ۱۳۸۲، مجله رواق اندیشه، شماره‌های هجدهم و نوزدهم، اردیبهشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی